

بررسی دلالت آیه «لاینال» بر عصمت انبیا و ائمه (ع) و پاسخ نقدهای آن

حسن صادقی^۱

چکیده: یکی از آیاتی که بر عصمت پیامبران و ائمه (ع) مورد استدلال قرار گرفته است، آیه صد و بیست و چهارم بقره است. از دیدگاه متکلمان شیعی، این آیه بر عصمت امام از هر گونه خطا و گناه دلالت دارد. از این رو، اگر کسی گناهی انجام دهد حتی در صورت توبه، شایستگی نبوت و امامت را ندارد. دیدگاه اهل سنت این است که برای شایستگی نبوت یا امامت، عصمت مطلق شرط نبوده و در صورت توبه از گناه، شایستگی برای نبوت و امامت وجود دارد. مقاله حاضر با روش تحلیلی-انتقادی دیدگاه شیعه در دلالت آیه «لاینال» بر عصمت مطلق پیامبران و ائمه (ع) را ثابت کرده و نقدهای وارده بر آن را پاسخ می‌دهد. نگارنده همانند عموم عالمان شیعه عقیده دارد که عنوان «ظالم» در آیه «لاینال»، به لحاظ حال تلبس است که از نظر همه دانشمندان اصول، مطلقاً حقیقت است و از این رو، بر عصمت مطلق دلالت دارد. ادعای اینکه «ظالم به کسی گفته می‌شود که متلبس به صفت ظلم است، نه آنکس که از ظلم توبه نموده» ناتمام است و با آیات دیگر و روایات ناسازگار است.

واژگان کلیدی: آیه «لاینال»، عصمت، عصمت انبیاء، عصمت امام، مشتق، ظالم.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲

۱. سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم، sadegi114@chmail.ir

مقدمه

یکی از موضوعاتی که میان فرق اسلامی مورد گفتگو قرار گرفته است، عصمت پیامبر و امام و گستره آن است. از دیدگاه شیعه عصمت در پیامبر و امام شرط بوده و گستره آن، گناهان صغیره و کبیره، عمدی و سهوی، پیش از نبوت و امامت و بعد از نبوت و امامت را شامل می‌شود. عموم اهل سنت عصمت در پیامبر را شرط دانسته و گستره آن را به پس از نبوت و گناهان کبیره محدود کرده‌اند. بیشتر اهل سنت نه تنها عصمت را شرط امامت نمی‌دانند، بلکه عدالت به معنای گناه نکردن یا ستم نکردن را نیز شرط ندانسته و تصریح می‌کنند که امام با فسق و ظلم از امامت خلع نمی‌شود. دیدگاه شیعه در عصمت مطلق بر اساس ادله گوناگون عقلی و نقلی است و یکی از مهم‌ترین آنها آیه صد و بیست و چهارم بقره است که در آن، عبارت «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» سبب اشتها به آیه «لَا يَنَالُ» شده است. در این آیه موضوعات متعددی مورد بحث قرار گرفته است که از مهمترین آنها، مفهوم «الظالمین» و گستره آن است. رویکردهای گوناگونی در تبیین آن وجود دارد که یکی از آنها رویکرد

اصولی از راه مبحث «مشتق» است که در کتابهای شیعه و اهل سنت به آن توجه شده است.

از سوی دیگر اخیراً یکی از نویسندگان محترم^۱ مقاله‌ای با عنوان «بررسی دلالت آیه «لَا يَنَالُ» بر عصمت انبیاء» نگاشته و دلالت آیه بر عصمت مطلق را از منظر اصولی و مبحث «مشتق» مورد بحث قرار داده و نتیجه گرفته است که آیه بر عصمت مطلق دلالت ندارد. در این مقاله نقدهای متعددی بر دیدگاه مشهور شیعه وارد شده است و یکی از وظایف عالم و صاحب اندیشه را بررسی و نقد آراء و اندیشه‌های دینی فارغ از تعصبات دینی و مذهبی دانسته و بیان کرده که در صورت وجود ضعف در آنها، باید در صدد اصلاح و تقویت آن برآمد (اترک، ۱۴۰۰: ۲۰۰).

البته با صرف نظر از اینکه وی پس از بررسی و نقد دیدگاه شیعه در دلالت آیه در مقاله یاد شده، هیچ تلاشی برای اصلاح و تقویت نکرده است؛ سخن در این است که چقدر ادله و نقدها تمام و قابل دفاع است؟ به نظر نگارنده دیدگاه شیعه مستدل و قابل دفاع بوده و هیچ کدام از نقدهای نویسنده

۱. اترک، ۱۴۰۰، ص ۱۹۳-۲۲۲.

تمام نیست. ازاین‌رو، نگارنده در مقاله حاضر نخست به تبیین محل نزاع و بررسی دلالت آیه با رویکرد اصولی پرداخته و آن را بر اساس آیات و روایات تبیین کرده و سپس نقدهای مقاله یاد شده را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱. تبیین محل نزاع در دلالت آیه «لاینال»

«عهد» از دیدگاه مفسران شیعه به معنای امامت بوده (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۴۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۸۰/۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۷۱/۱-۲۷۵) یکی از مهم‌ترین ادله این دیدگاه آن است که عنوان «ظالم» بر او در حال ارتکاب ظلم صدق می‌کند. مرحوم طبرسی می‌نویسد:

ظالم هر چند توبه هم بکند، آیه در حال ظلمش شامل او نیز می‌شود، [ظالم در حال ظلم، ظالم است و تعبیر آیه شامل او می‌شود]. ازاین‌رو، هنگامی که خداوند متعال رسیدن عهد به ظالم در حال ظلمش را نفی کرد، حکم کرده است که امامت به ظالم نمی‌رسد و آیه مطلق است و به وقت خاصی معین نشده است؛ بنابراین، آیه باید بر همه زمان‌ها حمل شود. در نتیجه ظالم به امامت نمی‌رسد، گرچه بعداً توبه کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۸۰-۳۸۱).

این استدلال از سوی دیگر عالمان شیعه نیز طرح شده است (طوسی، بی‌تا: ۴۴۸/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۷۶/۱-۲۷۷). از دیدگاه اهل سنت، کسی که در حال ظلم و فسق است، مشمول عنوان «ظالم» (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۸۴/۱).

از سوی دیگر این موضوع مورد بحث است که هرگاه کسی از ظلم و فسق، توبه کند، آیا صلاحیت امامت دارد یا نه؟ از دیدگاه شیعه با تحقق ظلم و فسق حتی در صورت توبه، شایستگی امامت از بین می‌رود. ازاین‌رو، عصمت مطلق در امام شرط است (طوسی، بی‌تا: ۴۴۹/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۴۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۸۰/۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۷۱/۱-۲۷۵) یکی از مهم‌ترین ادله این دیدگاه آن است که عنوان «ظالم» بر او در حال ارتکاب ظلم صدق می‌کند. مرحوم طبرسی می‌نویسد:

ظالم هر چند توبه هم بکند، آیه در حال ظلمش شامل او نیز می‌شود، [ظالم در حال ظلم، ظالم است و تعبیر آیه شامل او می‌شود]. ازاین‌رو، هنگامی که خداوند متعال رسیدن عهد به ظالم در حال ظلمش را نفی کرد، حکم کرده است که امامت به ظالم نمی‌رسد و آیه مطلق است و به وقت خاصی معین نشده است؛ بنابراین، آیه باید بر همه زمان‌ها حمل شود. در نتیجه ظالم به امامت نمی‌رسد، گرچه بعداً توبه کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۸۰-۳۸۱).

این استدلال از سوی دیگر عالمان شیعه نیز طرح شده است (طوسی، بی‌تا: ۴۴۸/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۷۶/۱-۲۷۷). از دیدگاه اهل سنت، کسی که در حال ظلم و فسق است، مشمول عنوان «ظالم»

می‌شود؛ اما پس از توبه، عنوان «ظالم» بر او صدق نمی‌کند؛ زیرا در حال ارتکاب ظلم نیست؛ بنابراین، چنین کسی برای امامت صلاحیت دارد (جصاص، ۸۹/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۵/۱).

دلیلی که اهل سنت اقامه کرده‌اند با استفاده از قاعده مشتق در دانش اصول فقه است که اطلاق مشتق همانند «ظالم» در موردی که شخص به مبدأ «ظلم» متصف باشد، حقیقت است و در غیر آن، مجاز است و مجاز برخلاف اصل است؛ بنابراین، پس از انقضای مبدأ از شخص «ظالم» و توبه او، عنوان مشتق «ظالم» بر او صدق حقیقی نمی‌کند؛ همچنان که کسی که نخست فقیر باشد و سپس غنی شود، برای او عنوان «فقیر» بکار نمی‌رود، یا کسی که نخست کافر باشد و سپس ایمان آورد، «کافر» بر او اطلاق نمی‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۵/۱) این دیدگاه مورد قبول برخی از نویسندگان قرار گرفته است (اترک، ۱۴۰۰: ۲۰۸). بنابراین، بحث مهم و نزاع اساسی در استدلال به آیه بر اساس مبحث مشتق و چگونگی تبیین آن است.

۲. تبیین مبحث «مشتق» و کاربرد آن در آیه «لاینال»

برای اینکه استدلال به مبحث مشتق روشن

شود، نخست باید این مبحث از منظر دانش اصول فقه تبیین شود. در اصول فقه، کاربرد مشتق از چند جهت است:

۱. اطلاق مشتق بر ذات به لحاظ حال تلّیس، چه نسبت به گذشته باشد یا حال و یا آینده؛ همانند اطلاق «سارق» به دزد از جهت تحقق دزدی از او، بدون توجه به زمان گذشته و انقضای آن. دانشمندان اصول در حقیقی بودن این اطلاق اتفاق دارند.

مرحوم آخوند خراسانی می‌نویسد:

شایسته نیست اشکال شود در اینکه هرگاه مشتق به لحاظ حال تلّیس بر ذات حمل شود، حقیقت است، هرچند که در گذشته یا آینده باشد (خراسانی، ۱۴۱۲: ۴۴).

۲. اطلاق مشتق بر ذاتی که هم اکنون و بالفعل به مبدأ تلّیس داشته باشد؛ همانند کاربرد «متقی» برای کسی که بالفعل دارای صفت تقواست. دانشمندان اصول در حقیقی بودن این اطلاق نیز اتفاق دارند.

از سوی دیگر، اطلاق مشتق برای ذاتی که فعلاً متلبس به مبدأ نیست و مبدأ از آن منقضی شده است، مورد اختلاف است، مانند اطلاق «قاضی» بر شخصی که در گذشته قاضی بود و هم اکنون قاضی نیست. اختلاف در این است که این اطلاق، حقیقی است یا مجازی؟ مشهور

بین دانشمندان اصول آن است که چنین اطلاقی مجازی است (خراسانی، ۱۴۱۲: ۴۵).

شایان ذکر است باتوجه به اینکه اصل، اطلاق حقیقی و حمل لفظ بر معنای حقیقی است و معنای مجازی نیاز به قرینه دارد، در مشتق نیز این اصل جریان دارد. از این رو، اصل در مشتق نیز، اطلاق لفظ بر معنای حقیقی است.

مرحوم حائری یزدی می نویسد:

شایسته نیست اشکال شود در اینکه مشتق در چیزی که تلّبس به مبدأ در ظرف حمل و اطلاق داشته باشد، حقیقت است، هرچند نسبت به زمان نطق، گذشته یا آینده باشد. اشکال در این است که آیا معنای مشتق به متلبّس به مبدأ اختصاص دارد یا اعم از آن و از چیزی است که مبدأ از آن در ظرف حمل و اطلاق منقضی شده است؟^۱ (حائری یزدی، ۱۴۱۸ ق: ۶۱).

۳. اطلاق مشتق بر ذات به لحاظ حال حمل و نسبت (که غالباً حال نطق است)، پیش از تلّبس؛ همانند کاربرد واژه «مهندس» برای دانشجویی که تحصیل مهندسی را شروع کرده است و در آینده، مهندس خواهد شد. دانشمندان اصول در مجازی بودن این اطلاق اتفاق دارند.

حال سخن در این است که اطلاق

مشتق «الظَّالِمِینَ» از کدام قسم است؟ از دیدگاه دانشمندان شیعه، اطلاق «الظَّالِمِینَ» بر هر ظالم، از قسم نخست است یعنی به لحاظ حال تلّبس است و چنانچه یاد شد به اتفاق دانشمندان، اطلاق مشتق بر ذات به لحاظ حال تلّبس، مطلقاً حقیقت است، چه نسبت به گذشته باشد یا حال و یا آینده. از این رو، به صرف تحقق ظلم و فسق، عنوان «ظالم» صدق می کند، گرچه شخص بعداً توبه کند؛ زیرا عنوان «ظالم» به لحاظ تحقق ستم و اتصاف به ستم است بدون اینکه زمان و انقضای ستم در آن دخالت داشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

اهل سنت و نیز نویسندگان مزبور، اطلاق مشتق ظالم را از قسم دوم تلقی کرده که اطلاق مشتق نسبت به ذاتی که بالفعل متلبّس به مبدأ است، حقیقت بوده و نسبت به ذاتی که بالفعل و هم اکنون متلبّس به مبدأ نیست و مبدأ از آن منقضی شده است، مجاز است و بر این اساس، همه استدلال‌ها و اشکالات را طرح کرده است. سخن در این است که تفکیک

الاشکال فی لئه هل یختص معناه بئذ؟ او یعمه و ما انقضی عنه المبدأ فی ظرف الحمل و الاطلاق؟

۱. بالجملة لا ینبغی الاشکال فی کون المشتق حقیقة فیما تلّبس بالمبدأ فی ظرف الحمل و الاطلاق، و ان کان ماضیا او مستقبلاً بالنسبة الی زمان النطق، و انما

نکردن میان اقسام مشتق و نیز غفلت از ادله دیگر، سبب چنین اشتباهی شده است.

۳. تبیین دلالت آیه «لاینال» بر عصمت مطلق با مبحث «مشتق»

در راستای تبیین دیدگاه امامیه که مشتق در این آیه را از قسم نخست می‌داند، ادله گوناگونی وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱-۲. تبیین آیه «لاینال» با آیات دیگر

از دقت در مجموع آیات قرآن که در آنها واژه «امام» یا «ائمه» و مفهوم آن بکار رفته، می‌توان استفاده کرد که یکی از ویژگی‌های امام، عصمت مطلق است و صرف ظلم با مقام امامت ناسازگار است، گرچه ظالم توبه کند. از این رو، آیات دیگر قرینه هستند که مشتق «ظالمین» در آیه «لاینال» به لحاظ حال تلّیس بکار رفته است.

مرحوم علامه طباطبائی عقیده دارند که در قرآن هر جا مسئله امامت مطرح شده، به دنبال آن از هدایت سخن به میان آمده است، به گونه‌ای که تفسیر آن تلقی می‌شود، مانند «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء/ ۷۳) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند» و نیز «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِلِيَاَتِنَا يُوْقِنُونَ» (سجده/ ۲۴) و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند،

برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند». در این آیه علاوه بر این که هدایت و امامت قرین یکدیگر شده‌اند، علت رسیدن به مقام امامت که صبر و یقین است نیز بیان شده است و چون صبر به صورت مطلق آمده است، تمام مواردی را که مربوط به آزمایش بندگان در پرستش خداست، شامل می‌شود. مرتبه یقین نیز مرتبه‌ای است که ملکوت آسمانها و زمین به وسیله آن مشاهده می‌شود، چنانکه خداوند فرموده است: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/ ۶)، (۷۵) و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم، تا از جمله یقین‌کنندگان باشد». و نیز فرموده است: «كَأَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تكاثر/ ۵-۶) هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید! به یقین دوزخ را می‌بینید». بنابراین، امام کسی است که علاوه بر انجام همه دستورات الهی و پرهیز از تمامی گناهان (لما صبروا) دارای یقین نیز باشد و ملکوت آسمانها و زمین، یعنی چهره باطنی آنها را مشاهده کند. از جمله اموری که با کار امام یعنی هدایت ارتباط مستقیم دارد،

مشاهده درون انسان و اعمال آنهاست. بنابراین، امام حقیقت اعمال انسان را می بیند و از درونشان آگاه است و همه خیرها و شرور و راه سعادت و شقاوت برای او آشکار است.

از آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس/ ۳۵) پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند، سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد، مگر آنکه هدایت شود؟» استفاده می شود که اگر کسی گمراه باشد یا به هدایت دیگری هدایت یافته باشد، نمی تواند هدایتگر باشد و لذا نمی تواند امام باشد. بنابراین امام کسی است که از گناه و انحراف معصوم است و هر که معصوم نباشد، امام نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۲۷۲-۲۷۵).

۲-۳ تبیین آیه «لاینال» با روایات

از روایات متعدد نیز استفاده می شود که وصف «الظالمین» به لحاظ حال تلبس است و در آیه مورد بحث هرکسی را هرچند در لحظه ای از عمر خود مرتکب کمترین ستمی شده باشد، شامل می شود. برخی از روایات عبارت اند از:

۱. عبدالله بن مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که «خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود: "

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا" ابراهیم علیه السلام شادمان گشت و گفت: "پروردگارا! آیا از فرزندان من کسی هست که مثل من امام شود؟ خداوند به او وحی کرد: "ای ابراهیم! من عهد امامت را به افراد ظالم [از ذریهات] نخواهم داد". در این هنگام ابراهیم علیه السلام عرض کرد: "پروردگارا! چه کسانی از ذریه من «ظالم» هستند؟ فرمود: "هر کس که به جایی سجده برای من، برای بتی سجده کند". ابراهیم علیه السلام عرض کرد: "رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ" (ابراهیم/ ۳۵-۳۶) خداوند! من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور بدار. پروردگارا! این بتان [و بت پرستان] بسیاری از مردم را گمراه کرده اند. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "پس دعای ابراهیم شامل من و علی گردید، هیچ یک از ما هرگز برای بت سجده نکرد. لذا خدا مرا به عنوان «نبی و پیامبر» انتخاب کرده و علی را به عنوان «وصی پیامبر» برگزید» (طوسی، ۱۴۱۴: ق: ۳۷۹).

از این روایت، به روشنی استفاده می شود که رسول اکرم (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) از جهت اینکه دچار شرک نشدند، شایستگی امامت داشتند. بنابراین

مفاد روایت این است که کسی که به صفت ظلم «شُرک» متصف باشد، شایستگی امامت ندارد، چه توبه بکند و چه نکند. از سوی دیگر، روشن است که رسول اکرم (ص) ویژگی بت پرستی را به صورت کلی و نسبت به هر حالی حتی پس از توبه از شرک، مانع امامت بیان می‌کنند، و روشن است که امامت مشرک در حال شرک بر مؤمنان منظور پیامبر نبوده است.

۲. امام رضا(ع) می‌فرماید: «براستی امامت [مقامی است] که خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خَلَّتْ (خلیل الهی) در مرحله سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و فضیلتی است که او را به آن شرفیاب نمود و به وسیله آن نامش را بلند آوازه قرار داد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) - براستی تو را امام مردم قرار دادم - خلیل (ع) خوشحال شد و عرض کرد: "وَمِنْ ذُرِّيَّتِي" - و از فرزندان من - خداوند عزوجل فرمود: "لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" - پیمان من به ظالمان نمی‌رسد - این آیه امامت هر ظالم تا روز قیامت را باطل نمود و در اهل صفوه منحصر شد^۱. صدوق، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۹۶)

افزون بر اینکه این روایت، مقام امامت را بالاتر از پیامبری بیان کرده، افراد مشمول امامت را «اهل صفوه» بیان و به آن محدود می‌کند. روشن است که اهل صفوه یعنی اهلبیت (ع)، تعداد محدود و معین هستند که از آغاز تا پایان عمر از هر ستم پاک‌اند، در صورتی که افرادی که از ستم توبه کرده‌اند، از غیر اهلبیت (ع) و نامحدود هستند.

۳. امام صادق ع در تفسیر «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فرمود: این مقام شایسته‌ی ذریه (علیهم السلام) توست؛ نه دیگران^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵، ۱۴۲).

از این بیان که مقام امامت به غیر ذریه حضرت ابراهیم (ع) نمی‌رسد، و با توجه به متن آیه: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» که ناظر به رسیدن برخی از ذریه به امامت است، روشن می‌شود که امامت منحصر به افراد محدود و معینی است که ویژگی عصمت مطلق را داشته باشند؛ و گرنه (در صورت شرط نبودن عصمت مطلق) امامت به افراد خاصی (برخی از ذریه حضرت ابراهیم ع) اختصاص پیدا نمی‌کرد.

۴. امام صادق (علیه السلام) پس از

۱. فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ.

۲. أَيْ إِنَّمَا هِيَ ذُرِّيَّتُكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ.

قرائت آیه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فرمود: نادان، امام پرهیزگار نمی شود^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۵).

این روایت، «ظالم» را به «سفیه» تفسی کرده و سپس امام شدن سفیه بر متقی را نفی می کند. «سفیه» از ریشه «سفه» به معنای خفت و سبکی است (ابن درید، ۱۹۸۸م: ۸۴۹/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۹) و «سفیه» به معنای بی خرد و سبک خرد است (زمخشری، ۱۳۸۶، ۱۶۵). از سوی دیگر، این روایت، سفیه را در برابر متقی ذکر می کند؛ زیرا یکی از آثار وجود عقل در انسان پیروی از حق تعالی است و بی خردی سبب مخالفت با خدا می شود، همچنانکه در روایات آمده است که عقل چیزی است که با آن، بهشت به دست آید و رضایت رحمان طلب شود: «الْعَقْلُ مَا اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ طُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۴/۵۹).

واژه «سفیه» بر هر کسی که گناهی بکند، صدق می کند، چه پس از آن، توبه کند یا نه؛ همچنانکه «متقی» بر هر کسی که تقوا داشته باشد، صدق می کند، چه تقوای او از ابتدا باشد و چه بعدا تقوا را به

دست آورد. از اطلاق این دو واژه، استفاده می شود که اگر کسی گناهی بکند، هرچند بعدا توبه کند، به جهت انجام گناه، سفیه است، گرچه بعدا توبه کند و نسبت به کسی که گناه نکند، نمی تواند امام باشد.

در تایید روایت، می توان به این آیه استدلال کرد که از آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس/۳۵) استفاده می شود که اگر کسی گمراه باشد یا به هدایت دیگری هدایت یافته باشد، نمی تواند هدایتگر باشد و لذا نمی تواند امام باشد.

۵. امام علی (ع) «ظالمین» را به «مشرکین» تفسیر نموده و در بیان علت آن به این آیه استدلال کرده که «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است» (لقمان/۱۳) سپس فرمود: «هنگامی که ابراهیم (ع) فهمید که امامت یعنی همان عهد خداوند به بت پرستان نمی رسد، فرمود: خداوندا من و فرزندان مرا از پرستش بتان دور نگاه دار»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۰/۱۱۶).

از این روایت نیز استفاده می شود که

۲. فَلَمَّا عَلِمَ إِبْرَاهِيمُ أَنَّ عَهْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ بِالْإِمَامَةِ لَا يَنَالُ عَبْدَهُ الْأَصْنَامَ قَالَ وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ.

۱. قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامًا تَقِيًّا.

کسی که بت را پرستیده باشد، شایستگی امامت ندارد. از اطلاق روایت می‌توان نتیجه گرفت که با ویژگی بت پرستی چه از بت پرستی توبه کند و چه توبه نکند، به امامت نمی‌توان دست پیدا کرد.

۶. امام صادق (ع) پس از قرائت آیه مزبور فرمود: هرکس که بتی یا تندیس را پرستد امام نخواهد بود^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۱).

شایان ذکر است که این روایات، در ذیل آیه «لاینال» بیان شده است و اگر روایاتی که درباره مقام و عصمت امام صادر شده را اضافه کنیم، شرط عصمت مطلق امام و مستند بودن دیدگاه شیعه روشن‌تر خواهد شد. مانند روایات فراوانی که در کتاب کافی «کتاب الحجّه» وارد شده است: (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۶۸-۴۳۹) و نیز روایاتی که درباره عصمت امام وارد شده است:

- امام رضا (ع) در نشانه امام فرمودند: به تورات و انجیل و زبور و قرآن حکیم آگاه باشد و برای اهل تورات با تورات خودشان و برای اهل انجیل با انجیل

خودشان و برای اهل قرآن با قرآن خودشان حجت آورد و دانا به همه زبانها باشد حتی یک زبان بر او پنهان نباشد و به هر قومی با زبان خودشان برهان آورد و افزون بر همه‌ی این ویژگی‌ها با تقوی و پاکیزه از هر آلودگی و پاک از هر عیبی، عدالت پیشه، باانصاف، حکیم، مهربان، باگذشت، پرمحبت، راستگو، نیکوکار، خیرخواه، امین، درستکار، و مدبر باشد (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۰/۱).

- همچنین امام رضا (ع) در تعریف امام فرمود:

امام از همه گناهان پاک شده است و از همه عیبه‌ها برکنار است... کانون قداست و پاکی و پرستش و زهد و علم و عبادت است... امام معصوم است، تأیید شده، توفیق یافته، استوار گشته، از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است^۲ (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۹۷-۱۹۹).

بر اساس این دو روایت و روایات فراوان دیگر، عصمت مطلق پیامبران ثابت می‌شود و در فهم مشتق در آیه «لاینال» اثر دارد.

الْعِلْمُ وَالْعِبَادَةُ... وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلُ وَالْعِثَارَ.

۱. مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا.

۲. الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبَرَّرُ عَنِ الْغُيُوبِ... مَعْدِنُ الْقُدُسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسْكِ وَالزَّهَادَةِ وَ

۳. نقد و بررسی اشکالات دلالت آیه «لاینال»

در دلالت آیه بر عصمت مطلق پیامبران و امامان معصوم (ع) مناقشاتی صورت گرفته است که در ادامه به ذکر و بررسی آنها می‌پردازیم.

۴-۱. نقد و بررسی «معنای ظالم و متلبس به ظلم»

چنانچه ذکر شد دیدگاه اهل سنت و نویسندگان مقاله یاد شده آن است که اطلاق مشتق در این آیه از قسم دوم مشتق است که اطلاق مشتق بر ذاتی که بالفعل متلبس به مبدأ است، حقیقت بوده و نسبت به ذاتی که مبدأ از آن، منقضی شده مجاز است؛ در صورتی که از دیدگاه عالمان شیعه، اطلاق مشتق از قسم نخست است که به لحاظ حال تلبس بوده و فردی را که ستم کرده و بعداً توبه کند، شامل می‌شود.

در مقاله یاد شده، نخست ادله ای که در اصول فقه بر مجازی بودن اطلاق مشتق نسبت به ذاتی که مبدأ از آن، منقضی شده است، استدلال شده و سپس ادله دیدگاه شیعه در تبیین آیه ذکر و بر آن اشکالاتی وارد شده است.

نخستین انتقاد به مقاله یاد شده این است که بین اقسام مشتق خلط شده است. سخن در این است مشتق «ظالمین» در

این آیه از کدام قسم است؟ به اعتقاد عالمان شیعه مشتق در این آیه از قسم اول است، نه دوم. از این رو، بهره گرفتن از ادله قسم دوم مشتق ارتباطی با موضوع مشتق در این آیه ندارد. نویسندگان باید ثابت کنند که مشتق در این آیه از قسم دوم است و گرنه از جهت ادله کلی (نه مربوط به مشتق در آیه) تردیدی نیست.

در مقاله یاد شده با فرض اینکه مشتق در این آیه صرفاً از قسم دوم است، ادله شیعه در تفسیر آیه را مورد مناقشه قرار داده است که به تفکیک، ادله و اشکالات مطرح شده، ذکر و بررسی می‌شود.

در مقاله یاد شده دلیل اول بر دیدگاه شیعه این است که مقام نبوت و امامت به جهت عظمت و علو شأنش به کسی که حتی یک بار در طول عمرش مرتکب گناه شده باشد، اعطا نمی‌شود. در این مقاله، سخن آخوند خراسانی ذکر شده است که ایشان پس از بیان دیدگاه خود در باب مشتق که مستلزم شمول آیه «لاینال» بر ظالمان بالفعل است نه تائبان از ظالم، برای حل مشکل مخالفت با دیدگاه شیعه چنین ادعا می‌کند که در مورد آیه می‌دانیم که به جهت بزرگی شأن امامت و نبوت، کسی که حتی یک لحظه متلبس به صفت ظلم شده باشد، لیاقت امامت

ندارد (خراسانی، ۱۴۱۲: ۵۰).

نویسنده بر آخوند خراسانی اینگونه اشکال کرده است:

این سخن وی، در واقع چیزی غیر از پذیرش عنوان «ظالمین» در متلبس به ظلم و عدم شمول آن بر تائب از ظلم نیست؛ ولی عدم لیاقت تائب از ظلم برای تصدی مقام امامت را با دلیل دیگر یعنی دلیل عقلی و استناد به بزرگی مقام امامت توجیه می‌کند که این استدلالی خارج از دلالت آیه است...تحمیل فهم و پیش فرض های خارجی بر مدلول آیه است (اترک، ۱۴۰۰: ۲۱۱-۲۱۲).

اشکالی که بر سخن یاد شده وارد است، این است که:

۱. مرحوم آخوند حمل «ظالمین» را بر متلبس به مبدأ و منقضی شدن آن قطعی نمی‌داند و آن را به صورت شرطی و احتمالی بیان می‌کند که نشانگر سستی این سخن است (خراسانی، ۱۴۱۲: ۵۰).

۲. از سوی دیگر، ایشان مشتق به لحاظ حال تلّیس را ممکن می‌شمارد و برای آن، استدلال یاد شده (جایگاه ویژه امامت) را بیان می‌کند.

۳. استدلال مرحوم آخوند خراسانی صرفاً مبتنی بر دلیل عقلی نیست (گرچه دلیل عقلی نیز می‌تواند قرینه فهم آیه باشد)؛ بلکه افزون بر آن، بر اساس آیات و روایات فراوان است؛ همچنانکه که به برخی از آنها اشاره شد و در دانش اصول،

ثابت شده است که آیات دیگر و روایات، از قرائن فهم آیه بوده و به هیچ وجه، خارج از دلالت آیه بشمار نرفته و فهم و پیش فرض خارجی نیستند.

در مقاله یاد شده دلیل دوم بر استدلال شیعه این گونه بیان شده است که الف و لام در «الظالمین» الف و لام استغراق است و شامل همه ظالمان به طور عام و در همه زمان‌ها و اوقات می‌شود حتی کسی که یک بار مرتکب ظلم شده و سپس توبه کرده باشد؛ لذا این سخن که آیه شامل مقیم بر ظلم می‌شود نه تائب از آن، نادرست است (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۳۹-۱۴۰).

نویسنده اشکال کرده است که:

قرار گرفتن الف و لام استغراق بر سر «ظالمین» در این آیه یا هر جمله‌ی دیگری معنایش این است که حکم مربوطه (لایزال عهدی) شامل همه افراد ظالم می‌شود. هر کسی که عنوان «ظالم» بر او صدق کند مشمول حکم مذکور در آیه خواهد شد. بنابراین برای تعیین شمول آیه بر هر فردی خاص مانند ظالم تائب ابتدا باید دید «ظالم» کیست و این عنوان شامل چه کسانی است؟ بر اساس مباحث بیان شده در علم اصول روشن گشت که ظالم کسی است که در حال تلّیس به صفت ظلم است بنابراین حکم لایزال عهدی شامل همه افراد ظالم به معنای حقیقی (نه مجازی) می‌شود. در نتیجه هر کسی که از ظلم خود توبه کرده و توبه پذیرفته شده و در حال حاضر به صفت عدالت است مشمول حکم این آیه نخواهد شد. به نظر نگارنده، متکلمان شیعه، به

اشتباه، الف و لام استغراق را به جای استغراق به افراد حقیقی (یعنی شامل کردن بر افراد و مصادیقی که به طور حقیقی و نه مجازی ظالم هستند) شامل استغراق بر افراد حقیقی و مجازی می‌کنند (اترک، ۱۴۰۰: ۲۱۲).

اشکالی که بر نویسندگان وارد است، این است که:

۱. در همان دانش اصول، یکی از اقسام مشتق، به لحاظ حال تلبس است و بر این اساس، الف و لام در «الظالمین» استغراق می‌شود. از این رو، اگر معیار را دانش اصول قرار دهیم، مشتق قسم دیگری دارد که بر اساس آن، با صرف تلبس به ستم، صلاحیت اهانت از بین می‌رود. بنابراین، کاربرد «الظالمین» بر همه افراد به لحاظ حال تلبس، حقیقی است.

۲. بر فرض تردید در گستره شمول «الظالمین» و تعیین اینکه مشتق «الظالمین» در این آیه از کدام قسم است، می‌توان از ادله دیگر کمک گرفت. ادله دیگر (آیات و روایات) نشان می‌دهد که مشتق در این آیه، از قسم نخست یعنی به لحاظ حال تلبس است. از این رو، با کمک ادله دیگر، استفاده می‌شود که الف و لام در «الظالمین» برای استغراق افراد حقیقی است. بنابراین، دیدگاه متکلمان و مفسران شیعه در الف و لام استغراق، دقیق و درست

و بر اساس ادله بوده و هیچ اشتباهی در آن، رخ نداده است.

۳. افزون بر الف و لام استغراق، اطلاق احوالی نیز در اینجا وجود دارد. توضیحش آن است که اطلاق و شمول مطلق بر اساس مقدمات حکمت، نسبت به حالات را اطلاق احوالی می‌گویند (صدر، ۱۴۲۱: ۱۱۴/۲). از این رو، واژه (الظالمین) شامل همه حالات «ظالم» می‌شود، چه ظالم در حال ظلم و چه ظالم پس از توبه. به همین جهت از نظر برخی از مفسران مانند مرحوم طبرسی این آیه در همان زمان که این شخص، مشرک و کافر و ظالم بود، درباره وی صدق می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۸۰/۱). آیت الله جوادی آملی نیز می‌نویسد:

جمله «لا ینال...» اطلاق دارد؛ بدین معنا که عهد خداوند به ظالم نمی‌رسد، خواه همچنان این ظالم به ظلم خود اصرار ورزد و خواه از آن توبه کند (جوادی آملی عبدالله، ۱۳۹۰: ۴۷۴/۶).

چنانچه در الف و لام استغراق گذشت می‌توان از ادله دیگر در تعیین مراد از «الظالمین» کمک گرفت. ادله دیگر نشان می‌دهد که مشتق در این آیه، از قسم نخست یعنی به لحاظ حال تلبس است. از این رو، با کمک ادله دیگر، استفاده می‌شود که «الظالمین» اطلاق احوالی دارد.

دلیل سوم عقیده شیعه این است که آیه از قبیل موارد که در آن اتصاف موضوع به وصفی و لو برای یک لحظه برای شمول حکم بر آن موضوع کفایت می‌کند گرچه موضوع بعد از آن دیگر متصف به آن وصف نباشد، مانند حکم شلاق برای مرد یا زن زناکار که اتصاف آنها به این وصف برای چند دقیقه بوده است. آنها حتی بعد از توبه از زنا نیز مستحق شلاق هستند و حکم شامل آنها می‌شود. توبه از گناهان موجب سقوط آثار وضعی آنها نمی‌شود. تصرف مقام نبوت هم چنین است و شامل کسی که یک بار در عمرش مرتکب گناه شده باشد نمی‌شود (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۴/ ۱۲۴-۱۲۵).

نویسنده با تفکیک میان حالت (مانند عصبیت و خشم که در یک زمان بر فرد عارض سپس زایل می‌گردد) و صفت (مانند خشمگینی که بر اثر تکرار، پایدار شده است) عقیده دارد که:

ظالم صفت است. کسی را که یک بار مرتکب ظلم شده؛ به اشتباه خود پی برده و برای سالها دیگر از او ظلمی صادر نشده است، نمی‌توان ظالم خواند و متصف به صفت پایدار ظلم کرد. در نتیجه این سخن که ارتکاب ظلم در طول زندگی برای اتصاف فرد به صفت ظلم کافی است، اشتباه و ناشی از عدم توجه به تفاوت حالت و صفت است. این اشتباه در مثال مرد و زن زناکار نیز مشهود است. زنا فعل است؛

«زانی» و «زانیه» صفت نیستند، بلکه به مرد و زن مرتکب فعل زنا اطلاق می‌شوند. آنچه صفت پایدار است، مثلاً صفت «فاحشه» است. به زنی که برای مدتی اشتغال به کار زنا داشته باشد، فاحشه گفته می‌شود. آیه درصدد بیان حکم فاحشه نیست، بلکه درصدد بیان حکم ارتکاب فعل زنا است. کسی که یک بار مرتکب زنا شود، حکمش صد ضربه شلاق است؛ چه بعدش توبه کرده باشد و چه نکرده باشد؛ چه بعدش تکرار کند و چه نکند، این، حکم فعل است (اترک، ۱۴۰۰، ص ۲۱۳).

اشکال این است که:

۱. معیار تفکیک صفت و حالت در عنوان و نیز معیار عنوان برای مرتکب فعل حتی برای یک بار چیست؟ از این رو، چرا با توجه به ویژگی «زنا» و «سرقت» در عنوان «زانی» و «زانیه» یا «سارق» و «سارقه» حالت تصور می‌شود که با یک بار زنا و سرقت صدق می‌کند، ولی شخص با اتصاف به یک بار ستم، «ظالم» شمرده نشود؟! به بیان دیگر، چرا عنوان «ظالم» درباره حکم مرتکب ستم حتی برای یک بار نباشد؟! به نظر می‌رسد هیچ دلیلی برای تفکیک عنوان «زانی» و «زانیه» یا «سارق» و «سارقه» از عنوان «ظالمین» وجود ندارد.

۲. می‌توان از ادله دیگر (آیات و روایات) در تعیین مراد از «الظالمین» کمک گرفت که برای مرتکب فعل و از

جهت حالت (نه صفت) است.

۳. البته نباید از این اشکال هم چشم پوشید گرچه مربوط به بحث مشتق نیست و آن، دقیق نبودن بیان نویسنده در حد صد تازیانه برای زناکار است؛ زیرا صد تازیانه مشروط است به آزاد و غیر محصن بودن زناکار.

سپس نویسنده محترم در پاسخ به سخن شیخ طوسی می نویسد:

حکم «لاینال» آیه مربوط به زمان اراده الهی برای نصب یک شخص به عنوان امام است... سخن شیخ طوسی مثل این است که مالک شرکتی بگوید: «مقام مدیریت به بچه نمی رسد» انسان بالغ چهل ساله ای برای مدیریت کاندید می شود. شخصی با استناد به جمله فوق به او می گوید: چون شما در گذشته بچه بودید، در آن زمان عنوان «بچه» بر شما صادق بوده است؛ پس حکم مدیریت هرگز به شما نمی رسد (اترک، ۱۴۰۰: ۲۱۳-۲۱۴).

این اشکال به شیخ طوسی وارد نیست؛ زیرا بر اساس ادله یاد شده از آیات و روایات، حکم «لاینال» در این آیه مربوط به زمان اراده الهی برای نصب یک شخص به عنوان امام نیست و بلکه کلی است و بر اساس آن، انسان با یک بار ستم حتی اگر بعداً توبه کند، شایستگی امامت را از دست می دهد. مثال نویسنده محترم، مغالطه است، زیرا در آن، موضوع عوض شده است؛ در صورتی که تغییر موضوع در

آیه «لاینال»، درست نیست.

۴-۲. نقد و بررسی «تالی فاسد، ظالم شدن صالحان»

در مقاله یاد شده به استدلال متکلمان شیعه اشکال شده است که:

اگر آن گونه که ادعا می شود کسی که تنها یک بار مرتکب ظلم شده است، مشمول عنوان «ظالم» برای همیشه می گردد، لازم می آید که هیچ انسان عادل غیر از معصومان بر روی زمین وجود نداشته باشد و همه ظالم شوند. در نتیجه، تمام مناصب دینی مانند مرجعیت، اجتهاد، امامت جماعت و جمعه، قضاوت و هر سمتی که تصدی آن، مشروط به صفت عدالت است، معطل بماند؛ چرا که همه آنها حداقل یک بار در عمر خود مرتکب ظلم شده اند. همچنین لازم می آید همه انسان های عادل، همه عرفا، شهدا و صلحا که تنها یک بار در طول عمر خود مرتکب صغیره ای شده اند، بر اساس آیاتی که خداوند ظالمان را لعن کرده است (لعنه الله علی الظالمین) (اعراف/۴۴) مشمول لعن خدا قرار گیرند؛ چرا که عنوان «ظالم» بر همه آنها در زمان ارتکاب ظلم صادق بوده است (همان: ۱۲۴).

اشکال این سخن آن است که اقسام مشتق و تفاوت آثار آنها و مراتب عدالت تفکیک نشده است؛ زیرا:

۱. در آیه «لاینال»، اطلاق «ظالم» به لحاظ حال تلبس بر هر کسی که یک بار ستم کرده باشد، حقیقی است و به این اعتبار، حقیقتاً ظالم شمرده می شود؛ لکن نتیجه آن، در صلاحیت نداشتن بر امامت به معنای «ریاست همگانی و فراگیر بر

جامعه در همه امور دنیوی و اخروی از سوی خدای متعال؛ نه آثار دیگر.

۲. در امامت، به معنای یاد شده، بالاترین مرتبه عدالت یعنی عصمت شرط است، در صورتی که در مناصب یاد شده همانند مرجعیت که به نیابت از امام معصوم (ع) عهده داری امور صورت می گیرد، یا امامت جمعه یا قضاوت، مرتبه بالای عدالت (عصمت) شرط نیست و عدالت به معنای رایج آن است یعنی ملکه و قدرت نفسانیه ای که در نفس رسوخ کرده و آن را به انجام واجب و ترک گناه وادار می کند (یزدی، ۱۴۱۹ق: ۱۰/۱). از این رو، این مناصب با یک بار ستم و توبه پس از آن، معطل نمی ماند؛ زیرا در این صورت، عدالت صدق می کند.

۳. ملاحظه سیاق آیه نشان می دهد که منظور از «ظالمین» در آیه ۴۴ سوره اعراف، اهل دوزخ و کافرانی هستند که خود گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند؛ یعنی کسانی که بالاترین ستم را به صورت مداوم انجام می دادند: «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ

سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتُونَهَا عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (اعراف/۴۴-۴۵). از این رو، آیه مورد استشهاد، به انسان های عادل، همه عرفا، شهدا و صلحا که مرتکب صغیره شده باشند، ربطی ندارد.

۳-۴. نقد و بررسی «تضاد با آیات دیگر»

اشکال دیگری که بر دیدگاه شیعه در آیه «لاینال» مطرح شده، تضاد با آیات دیگر است که در آنها انبیا خود را «ظالم» خوانده اند؛ مانند:

۱. حضرت آدم که پس از نزدیک به شدن به درخت نهی شده و خوردن از آن، توبه کرد و خود را «ظالم» نامید: ««قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۳) و خداوند حضرت آدم را پس از توبه به مقام نبوت انتخاب می کند: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (طه/۱۲۲). بنابراین، داستان آدم در قرآن، بهترین مصداق برای آن است که عهد نبوت خداوند ممکن است به آدمی برسد که مرتکب ظلمی شده و سپس از آن، توبه کرده است.

۲. حضرت موسی پس از ارتکاب قتل قبطی عمل خود را مصداق ظلم می خواند: ««قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (قصص/۱۶) و خود را گمراه می شمارد: «قَالَ: فَعَلْتُهَا إِذَا

وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (شعراء/ ۲۰) پس از آن، به نبوت می‌رسد: «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (شعراء/ ۲۱) پس موسی خود را متصف به «ظالم» و ضالّ (گمراه) قبل از بعثت می‌کند.

۳. حضرت یونس بعد از نفرین قوم خود و رها کردن آن‌ها کار خود را ظلم می‌خواند: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء/ ۸۷) روشن است که بعد از توبه و بخشش الهی دیگر کسی نمی‌تولند ایشان را «ظالم» خطاب کند و مشمول آیه «لا ینال» بدلند (اترک، ۱۴۰۰، ۲۱۴-۲۱۵)

سپس نویسنده محترم می‌نویسد:

آیاتی که ذکر شدند، دلالت بر صدق عنوان ظالم بر سه نفر از انبیا دارد که عملی را در گذشته مرتکب شده بودند. این افراد انبیای الهی بودند و عهد خدا شامل حال آنها شده بود؛ ولی با این وجود، بر اساس آیات دیگر برخی از اعمال آنها مصداق ظلم به هر معنایی که گرفته شود (ارتکاب صغیره، کبیره، ترک اولی، وضع شیء در غیر موضع خود و...) شمرده شده است... بنابراین، استدلال متکلمان شیعه و این

ادعا که عهد نبوت خداوند شامل شخص تائب نمی‌شود، در تعارض و تضاد با آیات دیگر است، حضرت آدم و موسی قبل از رسیدن به مقام نبوت، مرتکب این ظلم‌ها شده بودند و حضرت یونس بعد از رسیدن به مقام نبوت. ولی در هر صورت، عهد خدا شامل آن‌ها شد. (همان/ ۲۱۶)

در این مطالب، چندین اشکال وجود دارد:

۱. آیا ظلم در همه آیات به معنای اصطلاحی (گناه) است و می‌توانیم از صرف کاربرد واژه ظلم در یک آیه برای آیه دیگر استفاده کنیم؟ پاسخ منفی است؛ زیرا بر اساس شواهد متعدد، ظلم درباره حضرت آدم به معنای گناه نیست؛ بلکه از آیات مربوطه (طه: ۱۱۷-۱۲۱) و (بقره: ۳۸) ارشادی بودن نهی از خوردن درخت و ترک اولی بودن آن استفاده می‌شود. درباره حضرت یونس هم دقیقاً همین سخن وجود دارد که ظلم به معنای گناه اصطلاحی نیست؛ بلکه کاری بوده است که پیامدهایی مانند افتادن در دهان ماهی و گرفتاری‌های دیگر به دنبال داشت. ظلم و ضلال درباره حضرت موسی (ع) نیز به معنای اصطلاحی آنها نیست؛ بلکه به معنای عمدی نبودن یا از روی ناآگاهی از بهترین روش اصلاح کار و مانند آن است (ر.ک:

مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ۳۱۸-۳۲۷). از این رو نمی‌توان با استدلال به کاربرد «ظلم» در آیات یاد شده، برای آیه «لاینال» استفاده کرد.

۲. با توجه به آیات دیگر مانند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳) که پیامبران را از ستم و گمراهی (گناه) مصون بیان می‌کند که شامل پیش از نبوت و پس از نبوت است، مصداق گناه از واژه ظلم منتفی است.

از امام باقر (ع) نقل شده است: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُذْنِبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَزِيغُونَ وَلَا يَرْتَكِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا». (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۹۹/۲).

همچنین بر اساس برخی از روایات، علی بن محمد بن جهم و مأمون شبهاتی درباره عصمت پیامبران مطرح کردند و امام رضا (ع) به آنها جواب دادند. علی بن محمد بن جهم به امام رضا (ع) گفتند: آیا شما به عصمت پیامبران عقیده دارید؟ امام رضا (ع) فرمودند: بله. سپس علی بن محمد بن جهم آیات گوناگونی درباره شبهاتی نسبت به عصمت پیامبران مطرح می‌کنند (که آیات یاد شده نیز بخشی از آن

آیات است) و امام رضا (ع) پاسخ آنها را می‌دهند (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱۷۰/۱-۱۷۳). از این رو، کاربرد ظلم درباره پیامبران به معنای دیگری غیر از گناه است. در این صورت، با استدلال به کاربرد «ظلم» در آیات یاد شده، نمی‌توان برای آیه «لاینال» استفاده کرد و استدلال کرد که ظالم تائب می‌تولند به مقام نبوت و امامت برسد.

۳. بدون تردید، بر اساس آیه «لاینال»، عهد نبوت و امامت به ظالم نمی‌رسد، در حالی که به گفته نویسنده، حضرت یونس پس از نبوت، دچار ظلم شده است. چگونه می‌توان این تضاد را توجیه کرد؟!

نویسنده مقاله در ادامه این اشکال، با ذکر سخنی از یکی از متکلمان زیدی (احمد بن سلیمان، ۴۳۳/۱۴۲۴-۴۳۴)، نبوت ظالم تائب را ممکن می‌شمارد و از وی دو دلیل بر آن نقل می‌کند:

۱. برادران حضرت یوسف با وجود ظلم به برادر خود، از این کار توبه نمودند و به دلیل تفسیر ابن عباس، سپس از انبیای الهی گشتند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ

عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره/۱۳۶) مراد از اسباط، برادران یوسف هستند.

۲. طبق آیه «وَ أَلْقَىٰ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (نمل/۱۰-۱۱) حضرت موسی مرتکب ظلم شده و توبه نموده بود (اترک، ۱۴۰۰، ۲۱۶-۲۱۷)

هر دو دلیل یاد شده، درست نیست؛ زیرا همچنانکه برخی از مفسران شیعه و اهل سنت تصریح کرده اند اسباطی که برادران حضرت یوسف بودند، پیامبر نبودند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۱۶/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۲/۱)

نسبت به دلیل دوم میان مفسران گفتگوست که استثنای: «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» منقطع است یا متصل؟ اگر استثنای متصل باشد، ظلم به معنای ترک اولی است (کاشانی، ۱۳۳۶: ۴۶۹/۶) اگر استثنای منقطع باشد، که ظاهراً نیز چنین است، «إِلَّا» به معنای «لکن» است و از قبل استثنا نمی‌کند، همچنانکه برخی از مفسران تصریح کرده‌اند: (طوسی، بی‌تا: ۷۸/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۳۴۵). از

این رو، مفاد آیه این است که هر کسی که ستمی انجام دهد و سپس توبه کند، مورد بخشش قرار می‌گیرد. بنابراین، «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» یا ربطی به حضرت موسی (ع) پیدا نمی‌کند یا در صورت ارتباط، ظلم به معنای گناه اصطلاحی نیست؛ چنانکه بیان شد.

۴-۴. نقد و بررسی «عدم شمول سهوی گناه»

اشکال دیگر بر دیدگاه شیعه این است که در تعیین مصداق ظلم و معنای آن باید علم و آگاهی و قصد فاعل را در نظر گرفت. نویسنده تصریح می‌کند:

آیه لاینال، عصمت انبیا از ارتکاب خطا و سهو را ثابت نمی‌کند؛ بلکه عصمت ایشان را از ارتکاب عمدی معاصی و همچنین از ارتکاب سهوی اعمال که عنوان ظلم بر آنها صادق است، بیان می‌کند. اراده و آگاهی در تحقق برخی از افعال ظلم، دخالتی ندارد، مانند عنوان اضرار به غیر که حتی اگر شخصی به طور تصادفی به دیگری ضرر بزند، مثلاً مرتکب قتل یا جرح دیگری شود، ظالم بوده و ضامن ضرر وارد شده به اوست (اترک، ۱۴۰۰: ۲۱۷)

این اشکال نیز وارد نیست؛ زیرا در تحقق ستم، وجود علم و عمد لازم نیست؛ چرا که قبح و زشتی فعل دو جهت دارد: ۱. قبح فعلی ۲. قبح

فاعلی. اگر در ستمی علم و عمد باشد، جهت دوم (قبح فاعلی) در کنار جهت اول (قبح فعلی) مطرح است، و در صورت نبود علم و عمد، تنها قبح فعلی وجود دارد. برای نمونه، اگر کسی از روی ناآگاهی به جای شربت، شراب بنوشد، کار نادرستی انجام داده و آثار وضعی نوشیدن شراب در او تحقق می‌یابد، گرچه به جهت ناآگاهی، نکوهش نمی‌شود. از این رو، در تحقق ستم بدون علم و عمد، قبح فعلی برای ترتب برخی از آثار (مانند صلاحیت نداشتن برای امامت) کافی است؛ گرچه قبح فاعلی و نکوهش فاعل در آن وجود ندارد. از این رو، آیه «لاینال»، شامل گناهان سهوی می‌شود.

۴-۵. نقد و بررسی «معنای شرک، ظلم است»

نویسنده برخی از روایاتی را نقل کرده است که منظور از «ظالمین» در آیه کسی است که بتان را عبادت کرده باشد؛ همانطور که پیش‌تر در همین مقاله نقل شد. سپس ادعا می‌کند:

این روایت را می‌توان قرینه‌ای بر تحدید معنای «ظالمین» از معنای عام خود به معنای خاص که معهود بین دو طرف سخن یعنی خداوند و ابراهیم بوده دانست و گفت مراد خداوند از «ظالمین» در اینجا ذریه مشرک بوده است» (اترک، ۱۴۰۰، ۲۱۸)

اشکالی سخن یاد شده این است که «ظلم» در لغت به معنای «چیزی را به غیر جای ویژه خود نهادن؛ الظلم وضع کل

شیء فی غیر موضعه المختص به» است (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۱۹۷۷/۵) همانگونه که در روایتی از امام صادق (ع) نیز چنین نقل شده است: «وَ الظُّلْمُ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۱۰/۱) و معنای لغوی شرک نیز روشن است. از این رو، معنای «شرک» در روایات، بیان مصداق است. شاهد بر این توجیه، روایات دیگری است که «ظالم» را به «سفیه» تفسیر می‌کند چنانکه قبل ذکر شد. اطلاق «سفیه» بر هر کسی که گناهی مرتکب شود، بکار می‌رود، نه خصوص مشرک. شاهد دیگر، روایاتی است که افراد مشمول امامت را «اهل صفوه» بیان می‌کند و روشن است که «اهل صفوه» از همه گناهان پاکند. بنابراین، نمی‌توان روایات یاد شده را تحدید معنای «ظلم» دانست و نباید به گناهان معهود میان خدا و حضرت ابراهیم (ع) محدود کرد.

نویسنده محترم توجیه برخی از متکلمان اسلامی را بیان می‌کند که این گونه روایات را بیانگر مصداق ظلم می‌دانند، نه تعیین کننده معنای آن؛ زیرا ظلم «قرار دادن شیء در غیر محل مناسب خود» به معنای عام است که شامل هر گونه گناه صغیره و کبیره می‌شود. وی در بیان اشکال

می نویسد:

اشکال این توجیه آن است که خلاف ظاهر روایات است و به نوعی اجتهاد در مقابل نص است. وقتی امام (ع) در تفسیر یک آیه قرآن به صراحت معنایی برای آن مشخص می کند، بدون داشتن دلیل نمی-توان آن را به خلاف ظاهر حمل کرد؛ مگر اینکه روایات متعارض دیگری در کار باشد که معنای آیه را مطلق ظلم، اعم از شرک و غیر آن، تفسیر کرده باشد. در این صورت از باب چاره اندیشی برای حل تعارض این گونه تاویلات معتبر است (اترک، ۱۴۰۰، ۲۱۹)

با توجه به اشکالاتی که ذکر شد، اشکال سخن مزبور روشن است. هنگامی که مفهوم ظلم در لغت با شرک تفاوت دارد، به ویژه در صورتی که شواهد متعددی بر حمل آیه و مفهوم «ظالم» بر معنای کلی دلالت دارد، حمل روایات بیانگر معنای شرک بر مصداق «ظلم»، کاملاً منطقی و مطابق با ظاهر است و به هیچ وجه اجتهاد در برابر نص نیست. توجه به پیشینه تاریخی موضوع امامت در صدر اسلام، دلیل تفسیر «ظالم» به مشرک در روایات و در راستای نفی صلاحیت امامت برخی از افراد مدعی است. افزون بر اینکه کسی که با روایات تفسیری اهل بیت (ع) انس داشته باشد، متوجه خواهد شد که بسیاری از روایات تفسیری از قبیل بیان مصداق است.

ایشان سپس اشکال را به صورت کلی تر ذکر کرده اند:

اگر ظلم را به معنای عام آن یعنی قرار دادن

چیزی در غیر محل مناسب خودش بدانیم، در آن صورت، غیر از خداوند کسی مستحق مقام نبوت و امامت نخواهد بود؛ چرا که بر اساس آیات قرآن، برخی از انبیاء مرتکب اعمال شدند که مورد تأیید خداوند نبوده و همانطور که گفته شد انبیا خود را به خاطر انجام این امور، ظالم یا گمراه خوانده و سپس از آن ها توبه کرده اند. متکلمان اسلامی با جعل اصطلاحی به نام «ترک اولی» در صدد خارج ساختن این اعمال از عنوان گناه و بردن آنها به زیر عنوان «ترک اولی» بوده اند. از آنجا که ترک اولی قرار دادن شیء در جای خود نامناسب است؛ یعنی ترک کردن عمل اولی و اولویت دادن به عملی غیر اولی است، لذا عنوان عام ظلم، شامل حال این دسته از انبیا نیز خواهد شد (اترک، ۱۴۰۰، ۲۱۹).

اشکال سخن یاد شده نیز با توجه به مطالبی که در «نقد و بررسی تضاد با آیات دیگر» ذکر شد، روشن می شود. اطلاق ظلم در موردی که شایستگی مقام نبوت و امامت را از بین می برد، به معنای گناه اصطلاحی است که شامل گناه صغیره و کبیره می شود. از این رو، به صرف بکار رفتن تعبیر ظلم برای برخی از پیامبران در آیات دیگر، نمی توان از آن برای تفسیر آیه «لاینال» استفاده کرد؛ زیرا ذکر «ظالم» و «گمراه»، به معنای گناه اصطلاحی نیست. متکلمان شیعه به درستی با نگاه جامع به آیات و روایات و با پرهیز از سطحی نگری و اجتناب از برخورد گزینشی، عنوان «ترک اولی» را

برای خارج ساختن برخی از اعمال از عنوان گناه قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

آیه صد و بیست و چهارم بقره به ویژه فراز «قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بر عصمت پیامبران و ائمه (ع) استدلال شده است. است. اختلاف شیعه و اهل سنت در شمول «ظالم» بر کسی است که گناهی انجام دهد و سپس توبه کند. از دیدگاه شیعه چنین فردی، شایستگی نبوت و امامت ندارد. دیدگاه اهل سنت این است که برای نبوت یا امامت، شایستگی دارد. ادله متعدد قرآنی و روایی بر دیدگاه امامیه وجود دارد. برخی از نویسندگان معاصر شیعه با استفاده از مبحث «مشتق» در دانش اصول فقه، تصور کرده‌اند که عنوان «ظالم» به کسی گفته می‌شود که متلبس به صفت ظلم است، نه آنکس که از ظلم توبه کرده باشد.

از این رو، با مبحث مشتق، اختلاف میان شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه از بین رفته و دیدگاه اهل سنت ثابت می‌شود؛ گرچه برای عصمت انبیا، ادله دیگری وجود دارد، اما نگارنده همانند عموم عالمان شیعه عقیده دارد که با همان مبحث مشتق در اصول، در آیه «لَا يَنْالُ» عنوان «ظالم» به لحاظ حال تلبس بوده و مطلقاً حقیقت است. از این رو، بر عصمت مطلق دلالت دارد. این دیدگاه ادله متعددی داشته و اشکالات مطرح شده بر آن، با آیات و روایات و مبحث مشتق، ناسازگار است.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه/رساله نبوده است.

منابع

- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی
- فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- لبوالفتح رازی حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸ م)، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
- اترک، حسین (۱۴۰۰)، بررسی دلالت آیه «لا ینال» بر عصمت انبیاء، مجله تاملات فلسفی دوره یازدهم شماره ۲۶.
- احمد بن سلیمان، (۱۴۲۴) حقائق المعرفة فی علم الکلام، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی ع.
- جوادی آملی عبدالله، (۱۳۹۰) تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ ق) الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین.
- حائری یزدی، عبدالکریم، ۱۴۱۸ ق، درالفوائد قم، چاپ: ششم،
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۲ ق، کفایة الاصول، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- قطب راوندی، ۱۴۰۹ ق، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۶، مقدمة الأدب - تهران، چاپ: اول،
- سبحانی جعفر، (۱۴۱۲ ق) الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، الطبعة الثالثة، المركز العالمي للدراسات الاسلامیة، قم،
- سید مرتضی، (۱۴۱۰) الشافی فی الامامة، تهران، مؤسسه الصادق ع، چ دوم.
- صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۱ ق، دروس فی علم الاصول، قم، مرکز الابحاث لدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، عیون اخبار الرضا (ع)، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۳۶۲)، الخصال، چ پنجم قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث

العربی.

- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ ق)،
الأمالی، چ اول، قم، دار الثقافة.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق،
مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث
العربی.
- راوندی قطب الدین، الخرائج و
الجرائح (۱۴۰۹) قم: موسسه الامام
المهدی، الاولى،
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج
الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی
محمد حسن علمی، تهران
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)،
الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)
بحار الانوار، الطبعة الثانية، مؤسسة الوفاء،
بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۹۳) راه و
راهنماشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی (ره).